



پسران سکوت کوچک

مجموعه اشعار محمدرضا نعمتی زاده (۱۳۱۳-۱۳۶۷ ش)

مجموعه روشنان

۲

پس از سکوت

تا کوچ

مجموعه اشعار محمدرضا نعمتی زاده

(۱۳۶۷-۱۳۱۳ش)

زیر نظر

محمدرضا ترکی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

گروه نشر آثار، ۱۳۹۶

سرشناسه	نعمتی‌زاده، محمدرضا
عنوان و نام پدیدآور	پس از سکوت تا کوچ / مجموعه اشعار محمدرضا نعمتی‌زاده؛ زیر نظر محمدرضا ترکی؛ ویراستار سمیه گنجی.
مشخصات نشر	تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۴۸۰ص: مصور (رنگی)؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س.م.
فروست	فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱۷۳. مجموعه روشن؛ ۲
شابک	978-600-8735-08-3
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	Persian poetry -- 20 th century
شناسه افزوده	ترکی، محمدرضا، ۱۳۴۱-
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۶ ۵پ ۸۶ع/ PIR۸۲۵۳
رده‌بندی دیویی	۸۱۱/۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی	۴۶۸۸۱۶۱



محمد رفیق
بک۔

فهرست مندرجات

سال شمار زندگی	پانزده
مقدمه	نوزده
زندگی و شعر	بیست و پنج
سروده‌های شاعران دیگر	پنجاه و نه
[زندان]	۳
رفته	۲۵
گریز	۴
دربه‌در	۲۶
شتاب	۶
محتضر	۲۸
بخند	۸
گدا	۳۱
باز گفته	۱۰
تجلی	۳۵
روسیاه	۱۳
حیرت	۳۷
شکوه	۱۵
لبخند	۳۹
بیا	۱۷
مُلاً نقطی	۴۱
نهال شکسته	۱۸
کاروان	۴۳
عالم غم	۲۰
شب تلخ	۴۶
امشب	۲۱
اشک	۵۱
[کاروان]	۲۳
پس از سکوت	۵۲

۱۱۸	پیش طوفان دلم	۵۴	قصه بی همزبانی
۱۱۹	تشنه	۵۶	اندوه
۱۲۰	غزل	۵۷	شکنجه
۱۲۲	موج بلا	۵۸	اجاق
۱۲۴	شرر	۶۱	گور زندگی
۱۲۵	تب طوفان	۶۳	[مادر]
۱۲۷	گریز خانه به دوشان	۶۵	سراب
۱۲۸	غزل	۶۶	باران
۱۳۰	دل سوخته	۶۸	کوچ
۱۳۱	[گریزیا]	۷۰	غربت
۱۳۳	نیایش	۷۲	عقده
۱۳۴	[سرگشته]	۷۴	سحر
۱۳۵	رؤیا	۷۸	بزم درد
۱۳۶	خیال دوست ۱	۸۰	تک مضرابها
۱۳۷	خیال دوست ۲	۸۵	خیال
۱۳۸	وعده	۸۷	پرواز
۱۳۹	داغ لاله	۸۹	نا آشنا
۱۴۰	شور تقاضا	۹۱	واپسین درمان
۱۴۱	نقش گل	۹۳	بی زخمه
۱۴۲	ساحل	۹۴	بدرود
۱۴۳	سیاه مست	۹۶	باید چراغ جادوی
۱۴۴	کفن شعله	۹۸	برای باران
۱۴۶	خاتم عشق	۱۰۲	رهنورد
۱۴۷	سوار	۱۰۶	شهر مردگان
۱۴۹	خیال دوست	۱۰۹	دیار دیگر
۱۵۰	غزل بدرود	۱۱۲	آخرین امروز
۱۵۱	قناعت	۱۱۵	نوازش
۱۵۲	پیام پنجره	۱۱۷	رقیب

۱۸۵	(۲۹)	۱۵۴	(۱)
۱۸۷	(۳۰)	۱۵۵	(۲)
۱۸۸	(۳۱)	۱۵۶	(۳)
۱۸۹	(۳۲)	۱۵۷	(۴)
۱۹۰	(۳۳)	۱۵۸	(۵)
۱۹۱	(۳۴)	۱۵۹	(۶)
۱۹۲	(۳۵)	۱۶۱	(۷)
۱۹۳	(۳۶)	۱۶۲	(۸)
۱۹۴	(۳۷)	۱۶۳	(۹)
۱۹۵	دو همسایه	۱۶۴	(۱۰)
۱۹۷	عصر غروب	۱۶۵	(۱۱)
۱۹۹	طرحی از یک جست و جو	۱۶۶	(۱۲)
۲۰۲	کوتاه	۱۶۷	(۱۳)
۲۰۳	دست و افسار	۱۶۸	(۱۴)
۲۰۴	دریا و آبدان	۱۶۹	(۱۵)
۲۰۵	اختلاف	۱۷۰	(۱۶)
۲۰۶	شمع و پروانه	۱۷۳	(۱۷)
۲۰۷	آبشخور	۱۷۴	(۱۸)
۲۰۸	خَرِ خاکی	۱۷۵	(۱۹)
۲۰۹	مرده	۱۷۶	(۲۰)
۲۱۰	رؤیا	۱۷۷	(۲۱)
۲۱۱	خاکستر	۱۷۸	(۲۲)
۲۱۲	جاودانگی	۱۷۹	(۲۳)
۲۱۳	پیمان	۱۸۰	(۲۴)
۲۱۴	تندیس	۱۸۱	(۲۵)
۲۱۶	زادن	۱۸۲	(۲۶)
۲۱۸	فروود	۱۸۳	(۲۷)
۲۱۹	آژیر	۱۸۴	(۲۸)

۲۶۳	حیات معلّمی	۲۲۱	سیرن
۲۶۵	قصر رؤیا	۲۲۲	کز شهر پُرهیاہوی
۲۶۸	با خدا	۲۲۵	طرح ۱
۲۷۰	انتظار	۲۲۶	طرح ۲
۲۷۴	فتنه	۲۲۷	[تپش]
۲۷۵	دل رسوا	۲۲۸	ضجّہ کنان
۲۷۷	غزلی برای تو	۲۲۹	[مہتاب]
۲۷۸	غزل	۲۳۰	[نردبان]
۲۸۰	طوفان عشق	۲۳۱	[روشنان]
۲۸۱	سردار خواب‌های طلایی	۲۳۲	[دو چشم]
۲۸۳	مردی خجسته	۲۳۳	[گم‌شده]
۲۸۴	غزل	۲۳۴	[شیر سنگی]
۲۸۵	گوهر اشک	۲۳۵	شعر به نثر
۲۸۶	دو آہو	۲۳۶	ترجیع پر صدای مترسک‌ها
۲۸۷	برگریز	۲۳۷	[انزوا]
۲۸۹	دانہ یاقوت	۲۳۸	[برگریزان]
۲۹۰	گلشن	۲۳۹	[باران]
۲۹۱	آفتاب پس از باران	۲۴۰	پارہ‌های شب
۲۹۳	ملاقات در ساعت ۲۴	۲۴۱	خلسه
۲۹۶	غزل برای آہو	۲۴۲	طرح
۲۹۸	سیلاب	۲۴۳	پس از باران
۲۹۹	پهنای موج‌ها	۲۴۶	آبشار
۳۰۰	آئینہ‌ها	۲۴۷	صدایی کہ ماند
۳۰۴	خون‌های سپیدہ‌دم	۲۵۳	طرح
۳۰۸	شب‌های با تو بودن	۲۵۵	مدینہ موعود
۳۱۱	ترن	۲۵۸	تورا ہمیشہ صدا می‌کنم
۳۱۲	انسان	۲۶۰	وسوسہ آرزو
		۲۶۲	ہمّت خوناب

۳۴۳	میقات شعر	۳۱۴	انسان کوه ۱
۳۴۵	آخر جست و جو	۳۱۶	انسان کوه ۲
۳۴۶	چاووش انقلاب	۳۱۸	انسان کوه ۳
۳۵۰	سپاه حق	۳۲۰	انسان کوه ۴
۳۵۲	بی زخم زبان	۳۲۴	انسان کوه ۵
۳۵۴	ایثار	۳۲۶	رود
۳۵۶	[مثنوی شهیدان]	۳۲۸	مرز
۳۵۸	ذکرالله	۳۲۹	به یک برادر شاعر
۳۶۱	مرد نستوه	۳۳۳	عبور
۳۶۲	یارا! سلام علیک	۳۳۴	التجا
۳۶۴	به تلخی بر خود گریستن	۳۳۶	غزل دَرَدَری
۳۶۵	آن ستاره های بی شمار	۳۳۹	سرفصل عدل موعود
۳۶۶	آهوی من که لیلای دیگری ست	۳۴۲	مُنجی
۳۶۹			تصاویر
۳۸۹			نمایه ها

سال‌شمار زندگی

محمد‌رضا نعمتی‌زاده

شاعر، مترجم و پژوهشگر مردم‌شناسی

تولّد، بوشهر	۱۳۱۳، ۱۰ اسفند
آشنایی با آثاری از متون کهن فارسی در محضر پدر	۱۳۱۹-۱۳۱۳
ورود به مدرسه ابتدایی فردوسی بوشهر	۱۳۲۰
از دست دادن مادر	۱۳۲۲
ورود به دبیرستان سعادت بوشهر؛ آغاز زمزمه‌های شاعری	۱۳۲۵
ورود به دانش‌سرای مقدماتی شیراز	۱۳۲۶
حمایت از نهضت ملی؛ سرودن اشعاری در نقد حکومت و حمایت از مردم رنجیده	۱۳۲۷

- ۱۳۳۱ فراغت از تحصیل؛ استخدام در آموزش و پرورش؛ معلّمی در روستای جم از توابع کنگان؛ انتقال به روستای چاه کوتاه، سفر به تهران، آشنایی با نیما یوشیج، بازگشت به بوشهر، سرودن به سبک نیما به عنوان نخستین شاعر نیمایی جنوب
- ۱۳۳۲ سخنرانی به طرفداری از مصدّق بعد از کودتای ۲۸ مرداد و دستگیری و ضرب و شتم در زندان؛ تحقیق درباره شاعران محلی استان در کنار مبارزات سیاسی
- ۱۳۳۴ انتشار پس از سکوت با تخلص م.ن. کاوه با مقدمه فریدون مشیری
- ۱۳۳۸ ورود به دانشسرای عالی تهران و عزیمت به تهران برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیّات انگلیسی، زندگی دانشجویی به همراه منوچهر آتشی و عبدالمجید زنگویی؛ انتشار اشعار در روزنامه‌ها و مجلّات ادبی پایتخت همچون فردوسی، پیام و ...؛ جلب توجه منتقدان خصوصاً محمّد حقوقی نسبت به آثار ایشان
- ۱۳۴۳ اخذ درجه کارشناسی زبان و ادبیّات انگلیسی؛ بازگشت به بوشهر؛ تدریس در

- دبیرستان‌های شهر؛ همکاری با جنگ‌ها و
مجلات محلی از قبیل پرهون، مرجان، پیکار
اندیشه و...؛ ترجمه چندین شعر انگلیسی و
چاپ ترجمه دو شعر از آنا آخماتوا، شاعره
روسی، در شماره دوم پرهون.
- مدیریت کتابخانه فرهنگ بوشهر ۱۳۴۸-۱۳۴۳
- ۲۱ شهریور درگذشت پدر؛ سرودن شعری ۱۳۴۹
- در زمینه پیش‌بینی وقوع انقلاب
۲۶/۵ مرداد ازدواج؛ هجوم ساواک به منزل
و ضرب و شتم شاعر؛ مطالعه آثار عرفانی و
مذهبی و تجدید نظر بنیادین در ساختار
فکری
- تولد و درگذشت اولین فرزند دختر؛ سفر به ۱۳۵۱
- یاسوج
- تولد ساتیار، دومین فرزند؛ سفر به یاسوج ۱۳۵۲
- سرودن مجموعه منظومه‌های تماشا ۱۳۵۴
- تولد نیما، سومین فرزند ۱۳۵۶
- شهادت دو خواهرزاده شاعر (محمدعلی و
محمدحسن مؤاجی) در دفاع مقدس در یک
روز
- انتشار مجله جاودانه، تولد نازنین، چهارمین ۱۳۶۳
- فرزند
- تولد محبوبه، پنجمین فرزند؛ عزیمت به ۱۳۶۵

جبهه‌های حق علیه باطل؛ سرودن اشعاری

در زمینه دفاع مقدّس

عزیمت دوباره به جبهه

۱۳۶۷

۱۹ اسفند، درگذشت

۱۳۶۷

مقدمه

آنچه در این مجموعه فراروی صاحب‌نظران و علاقه‌مندان شعر معاصر و ادبیات انقلاب اسلامی قرار گرفته، مجموعه سروده‌های استاد مرحوم محمدرضا نعمتی‌زاده است. مرحوم نعمتی‌زاده، با وجود اینکه از شاعران پیشرو جنوب کشور و از پیش‌کسوتان ادبیات انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آید، در سال‌های اخیر کمتر مورد توجه محافل علمی و ادبی قرار گرفته است.

ویژگی‌های متفاوت شعری، تربیت نسلی از شاعران جنوب و حضور در عرصه مبارزات سیاسی - طی چند دهه، از روزگار ملی شدن صنعت نفت تا انقلاب اسلامی - و نیز شرکت در میدان‌های دفاع مقدس، جایگاه خاصی را در شعر و مبارزات معاصر برای مرحوم نعمتی‌زاده ایجاد کرده است.

بخشی از سروده‌های حاضر، پیش از این، در مجموعه‌های پس از سکوت، و کتاب‌های دیگر مرحوم نعمتی زاده منتشر شده است؛ اما بخش عمده آثاری که در اینجا می‌خوانید، برای نخستین بار به چاپ می‌رسد. گفتنی است که مجموعه آثار مرحوم نعمتی زاده، بیش از اینهاست؛ ما کوشیدیم، با صرف نظر کردن از سیاه مشق‌ها و نمونه‌های یادداشت‌های اولیه، تنها اشعاری را ویراسته و در یک مجلد منتشر کنیم که صورت شعر کامل را داشتند.

در تدوین اشعار، نخست، به تاریخ آنها توجه کردیم و سروده‌ها را براساس تاریخ مرتب کردیم تا خواننده، در مرور آنها، به تحوّل اندیشه و سلوک شعری مصنف آنها پی ببرد. طبعاً این چینش، در سروده‌های تاریخمند ممکن بود، بنابراین، به ناچار، اشعاری که تاریخی ذیل آنها ذکر نشده بود به بخش پایانی کتاب منتقل شد. پاره‌ای از سروده‌ها هم، به لحاظ مضمون، فضای مشابهی داشتند، شاعر این سروده‌ها را به صورت مسلسل شماره‌گذاری کرده بود. درج این سروده‌ها در کتاب، بر مبنای شماره‌گذاری شاعر صورت گرفته است نه ترتیب تاریخی، مثل سروده‌هایی که با عنوان «انسان کوه» در دفتر مرحوم نعمتی زاده شماره خورده است.

تلاش کردیم صورت حروف‌نگاری شده اشعار را با دست‌نویس‌های شاعر مطابقت دهیم و به صورت‌های قطعی و روایت شخصی شاعر دست یابیم. در مواردی، به دلیل ناخوانا بودن یا ویرایش‌های بعدی شاعر، کار دشوار بود و مجبور بودیم در پاورقی به نسخه بدل‌ها و

روایت‌های دیگر شعر هم اشاره کنیم.

در مواردی که لازم به نظر می‌رسید، برخی کلمات را در میان [] آوردیم تا به اصالت آثار لطمه‌ای نخورد.

آنچه در این مجموعه گردآمده شماری از آثار آزاد و نیمایی و چهارپاره‌ها و غزل‌ها و دوبیتی‌ها و سپیدسروده‌های مرحوم نعمتی‌زاده است.

بی‌شک خانوادهٔ مرحوم نعمتی‌زاده، به‌ویژه همسر گرامی ایشان، در گردآوری و حروف‌نگاری بخش جالب توجهی از سروده‌ها، بیشترین همکاری را با ما داشتند و در چند نوبت متن اشعار را از نظر گذراندند؛ از یکایک آنها سپاسگزاریم.

استاد بزرگوار جناب آقای دکتر سیدجعفر حمیدی نیز، چه در نگارش شرح احوال مرحوم نعمتی‌زاده و چه در ملاحظهٔ متن اشعار و یادآوری برخی نکات عالمانه، زحمات ارزشمندی را متحمل شدند.

از همهٔ همکاران گرامی و مسئولان محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مخصوصاً بخش نشر آثار نیز می‌باید صمیمانه تشکر کنیم.

گروه ادبیات انقلاب اسلامی

فروردین ۱۳۹۶

زندگی و شعر محمدرضا نعمتی زاده

زندگی و شعر محمدرضا نعمتی‌زاده

سیدجعفر حمیدی^۱

محمدرضا نعمتی‌زاده، فرزند نورالله، متولد دهم اسفندماه ۱۳۱۳ش در بوشهر، شاعر، مترجم، منتقد، محقق، خطیب، مبارز سیاسی و انسان‌دوست بوشهری است. پدر و عمویش، حسین، سال‌ها پیش از این تاریخ با خاندان خود از فَرّاشیند، واقع در ۵۶ کیلومتری غرب شهرستان فیروزآباد فارس، به بوشهر مهاجرت کرده بودند. پدرش فرش‌فروشی داشت و عمویش به کار مسگری مشغول بود. محمدرضا هنوز نوجوان بود که در مغازه پدر و عمو با زندگی و سختی‌های آن آشنا شد. او، در اوقات تعطیلی مدرسه، همراه با برادرش، غلامرضا، درس و مشق مدرسه خود را در دکان پدر یا عمو انجام می‌دادند. محمدرضا، از دوره

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران

دبیرستان، به سرودن شعر ذوق و شوق بسیار نشان می‌داد؛ خوب می‌سرود، خوب می‌نوشت و خوب سخن می‌گفت. پس از پایان دوره دبیرستان - که در دبیرستان سعادت، از مدارس با سابقه بوشهر، گذشت - به دانشسرای مقدماتی شیراز رفت و، پس از فراغت از تحصیل، معلّم شد و در بخش‌ها، شهرها و روستاهای بوشهر آن روز، از جمله چاه کوتاه، جم و ریز و بندر دیلم، به تدریس پرداخت؛ در این مدت بود که نخستین تجربه‌های غربت را در شعر خویش متجلی ساخت.

کسی امشب نمی‌گیرد سراغم شود خاموش در غربت چراغم
در آغوشم نشین چون خرمن گل ز عطر گیسوان پر کن دماغم
(ص ۸۲)

سرودن

سروده‌های او، در این دوره، بیشتر شامل غزل، دوبیتی و چهارپاره می‌شود. در سال ۱۳۳۴، نخستین مجموعه شعر خود را، با تخلص «م.ن. کاوه»، در دفتر کوچکی به نام *پس از سکوت* منتشر کرد که، فریدون مشیری بر آن مقدمه‌ای نوشت. او در سرآغاز این دفتر کوچک (ص ۲۰) نوشته بود:

چون آقای فریدون مشیری، شاعر هنرمند، نسبت به تصحیح و تنقیح اشعار کتاب حاضر بذل اهتمام فرموده‌اند، این مجموعه را به ایشان تقدیم می‌کنم.

بندر بوشهر، مهر ماه ۱۳۳۴

م.ن. کاوه

این کتاب حاوی ۲۰ قطعه شعر بلند و کوتاه و بیشتر در همان حال و هوای سروده‌های شاعرانی مثل فریدون مشیری بود. پس از انتشار مجموعهٔ *پس از سکوت*، نعمتی زاده در سکوتی طولانی فرورفت؛ در این ایام بسیار سرود و کمتر منتشر ساخت. او شعرهایش را تنها در محفل دوستان و در مدرسه و کلاس می‌خواند. در همین دوران سکوت بود که زبان تحوّل یافته و مستقلّ او تکوین یافت.

دانشسرای عالی تهران

در سال ۱۳۳۹، به همراه دوست و همراه دیرینه‌اش منوچهر آتشی (درگذشتهٔ ۱۳۸۴)، در دانشسرای عالی ثبت نام کرد و، در سال ۱۳۴۳، هر دو به دریافت درجهٔ کارشناسی در رشتهٔ زبان انگلیسی نایل شدند و به بوشهر بازگشتند و به دبیری پرداختند. نعمتی زاده، در کنار دبیری، کار شعر و شاعری را دنبال کرد اما، با وجود تقاضاهای مکرر دوستان و شاگردانش، به ندرت حاضر به چاپ اشعارش می‌شد؛ او حتی شعرهایش را جمع‌آوری و مدوّن نکرد.

در سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸، مرحوم حسن ناصر مستوفی، مدیر کل وقت آموزش و پرورش بوشهر - که دبیری ادب دوست بود و توجه خاصی به شاعران و هنرمندان، از جمله منوچهر آتشی، محمدرضا نعمتی زاده و چند نفر دیگر داشت - ادارهٔ امور کتابخانهٔ تازه تأسیس فرهنگ را به عهدهٔ نعمتی زاده گذاشت. در دوران سرپرستی نعمتی زاده کتابخانه و محضر او پایگاهی شده بود برای تجمع هنرمندان، شاعران، نویسندگان و تبادل نظر

آنان درباره کتاب، شعر، هنر و داستان. از جمله قلم به دستانی که محمدرضا را تنها نمی گذاشتند و در آن سالها کتابخانه فرهنگ را محل دید و بازدید خود قرار داده بودند، می توان از شیرزاد محمد آقایی، منوچهر آتشی، منصور محسنی، مهدی رستگار، منیرو روانی پور، علی باباچاهی، ابوالقاسم ایرانی، حسین دهقانی، محسن پزشکیان، عبدالکریم سینا، عبدالباقی دشتی نژاد، جمشید افروز و چند نفر دیگر یاد کرد.

انس و الفت و حضور مداوم دوستان اهل قلم نعمتی زاده در کتابخانه توجه اداره ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) یا، به قول او «اداره بی تابلو»، را جلب کرد؛ به طوری که بارها برای او مزاحمت ایجاد کردند و چندین بار او را به اداره مزبور فراخواندند و، ضمن تهدید، از او تعهد گرفتند که دیگر کسی در کتابخانه فرهنگ تجمع نکند. مدیریت نعمتی زاده بر کتابخانه تا سال ۱۳۴۸، که سال انتقال آقای مستوفی به تهران بود، ادامه یافت. بعد از آن، کتابخانه بدان منظمی انسجام خود را از دست داد.

ازدواج

زندگی نعمتی زاده تا سال ۱۳۵۰، سال ازدواج او با دختر عمویش، خانم طیبیه نعمتی زاده، آشفته بود. پس از ازدواج، زندگی وی سر و سامان گرفت و عشق به همسر و بعداً عشق به فرزندان در دلش شور و هیجانی دیگر برپا کرد. به زندگی امیدوار و به سرودن و نویسندگی مشتاق تر شد. از آن پس، تمام وجودش حرکت و مجلسش همیشه پر از شادی بود؛ با اینکه اندوه و غم بسیار در دل و درد جامعه و غم مردم را همیشه در سینه

داشت، پیوسته با پرده‌ای از تبسم، اندوه را از چهره و دل شنوندگان و مخاطبانش دور می‌ساخت.

این زندگی مشترک، که با آشنایی قبلی و با عشق و احترام انجام شد، بیش از هفده سال، تا سال ۱۳۶۷، سال درگذشت شاعر، ادامه یافت. آنها صاحب پنج فرزند شدند که اولی پس از نه روز درگذشت. چهار فرزند دیگر، یعنی ساتیار، نیما، نازنین و محبوبه در زمان درگذشت پدر ۱۵، ۱۱، ۴ و ۲ ساله بودند. میزان انس و الفت میان شاعر و همسرش را می‌توان در سروده‌هایی دید که نعمتی‌زاده در قالب‌های غزل و آزاد برای او با خطاب «آهو» سروده است.

البته لازم به ذکر است که اشعار تغزلی شاعر، در مقایسه با شعرهای اجتماعی، انسانی و حتی سیاسی او، حجم کمتری دارند.

فرزندان

فرزندان نعمتی‌زاده (ساتیار، نیما، نازنین و محبوبه) همگی اهل ذوق و نگارش‌اند. تاکنون چندین مجموعه شعر و داستان و چند اثر علمی از آنان منتشر شده و در عرصه‌های فرهنگی فعال‌اند.

صفات و خصلت‌ها

هیچ‌گاه خنده از لبانش محو نمی‌شد:

من چو سوداگر در این بازار گرم خنده را با خنده سودا می‌کنم
زخم قلب خویش را از بیم غیر با لب پرخنده حاشا می‌کنم
(ص ۹۲)

او دردها و غم‌های فراوان خود را در پشت این لبخندها پنهان می‌کرد:
چون لبان غنچه خندانم ولی شبنم اشکم در این لبخندهاست
آن گل تاکم که در این بوستان با جهان دیگرم پیوندهاست
(همان)

و چهره زرد و به اصطلاح رنج کشیده خود را با خون دل رنگ می‌زد:
رنگ سازد خون دل روی مرا مدعی گوید که شاد و سرخ‌روست
نغمه می‌خوانند فریاد مرا ناکسان را بر نشاطم گفت و گوست
(ص ۹۲)

صداقت و درستی و صفای باطن و خوش‌رویی از صفات شناخته شده او بود. عشق به خدا، عشق به ائمه اطهار^ع و عشق به مردم در سینه بی‌کینه او موج می‌زد. بخل هنری و، احیاناً، حسادت‌های شاعری هیچ‌گاه در او دیده نشد، و حتی به سیاه‌مشق‌های کوچک‌ترین شاگردانش گوش می‌داد و توجه داشت و آنها را تشویق و راهنمایی می‌کرد. با همه ناتوانی مادی و مالی، دلی به وسعت دریا داشت و مغرورانه بی‌نیاز بود. فرصت که می‌یافت به همه دوستان، بستگان و همکاران سر می‌زد؛ مهمان‌خانه آنها می‌شد یا در خانه خود از آنها پذیرایی می‌کرد. با آنکه غصه‌های فراوان داشت جز امید و امید و امید چیزی بر لب نداشت:

آنک، غبار نفره‌ای صبح
پیش از طلوع
از پس بستر
اینک کتاب پنجره باز
با شعر رنگ
رنگ گل و سبزه
بر روی برگ آینه روشن اتاق
(ص ۲۲۶)

حافظه‌ای بسیار قوی داشت، اشعار و مطالب فراوان در ذهنش ضبط بود. از ادعا و خودستایی دوری می‌کرد و هیچ‌کس از او رنجشی نداشت، کلامی پرتنین، سنگین، شمرده و باب طبع مستمع داشت. در دوستی ثابت‌قدم بود. از آدم‌های متکبر و خودخواه بیزاری می‌جست؛ صاحب‌دلی بی‌ریا و درویشی بی‌ادعا، که با همه بی‌ادعایی، شعرش در اوج بود. شنونده برایش ارج و احترامی خاص داشت و با تمام وجود برایش شعر می‌خواند، صدایش گرم و گیرا بود و مخاطب را جذب می‌کرد. افزون بر شعر سنتی، او نخستین کسی بود که، در بوشهر، به وزن نیمایی شعر سرود به همین دلیل او را «نیمای جنوب» گفته‌اند.

در سال‌های دهه پنجاه، کولباری از یادداشت‌ها، اشعار و نوشته‌های خود را در کیفی بر دوش می‌کشید و همه جا آن را با خود می‌برد. هنگامی که سبب این کار را می‌پرسیدیم، می‌گفت «این‌گونه بهتر است و بدین‌سان یادداشت‌ها محفوظ‌ترند، می‌خواهم هر جا بروم یا هر جا بمیرم، نوشته‌هایم با خودم باشند» اما این نوشته‌ها و شعرها و یادداشت‌ها در زمان حیاتش به صورت کتاب فراهم و مرتب نشدند. او روی هر برگ کاغذ یا مقوایی که می‌دید، اعم از کاغذ بسته سیگار، تکه روزنامه، کاغذهای باطله، یادداشتی، شعری یا مطلبی می‌نوشت؛ اما آنها را نه به درستی مرتب می‌کرد و نه به چاپ می‌رسانید. مدتی زمزمه چاپ و انتشار غزل‌هایش را بر زبان داشت اما آن را عملی نساخت.

مجلسش همیشه پر بار بود و شیرین؛ اشعار و سخنان دیگران را به دقت گوش می‌داد و، اگر می‌خواستند، با ظرافت، دقت و هوشیاری

درباره آنها اظهار نظر می‌کرد. نقد و نظرهای او طوری بود که هیچ‌کس از او رنجیده خاطر نمی‌شد.

جبهه و جنگ

در طول جنگ تحمیلی دولت بعثی عراق علیه ایران، با همه ناتوانی جسمانی و ضعف شدیدی که در بدن داشت، سه بار به جبهه‌های نبرد رفت. او از این سنگر به آن سنگر می‌رفت و، برای تهییج رزمندگان، شعر می‌خواند و آنان را به نبرد علیه دشمن ترغیب می‌کرد. در این شعرخوانی‌ها، افزون بر قرائت شعرهای تازه سروده، از شعرها و سروده‌های قدیمی خود نیز استفاده می‌کرد و آنها را با هیجان بسیار برای رزمندگان می‌خواند:

در قفس تنگ

خصم قوی چنگ

پای مرا بست

بال مرا خست

لیک زبانم

با همه مرغان

قصه سراید ز رازهای نهانم

فاش کنم فاش

قصه بیداد

یا شکند نایم از شکنجه صیاد

یا شوم آزاد

(ص ۵۷)

شهیدان

نعمتی زاده بسیار تحت تأثیر شهادت رزمندگان و برای آنها احترام خاصی قائل بود. هر وقت نام شهیدی می آمد اشک از چشمانش سرازیر می شد؛ مخصوصاً هرگاه شهید یا شهیدانی را از جیبه‌ها به بوشهر می آوردند بی اختیار می گریست، قرآن می خواند و شعر می سرود. در یکی از این شعرها نام چند شهید بوشهری عملیات فتح المبین را آورده است:

ای شهیدان راه خداوند	از شما شد خداوند خرسند
زنده اکنون به پیش خدایید	گرچه اکنون ز دنیا جدایید
تهنیت از خدا بر شما باد	مرگ بر دشمنان خدا باد
شد بدن‌هایتان پاره پاره	خاک روشن شد و پُر ستاره...

(ص ۳۵۶)

آثار نعمتی زاده

به جز کتاب *پس از سکوت*، که در سال ۱۳۳۴ در زمان حیات شاعر به چاپ رسید، در زمان زندگیش، اثری منتشر نکرد و این خواست خود او بود که اشعارش را به چاپ نرساند. مسؤولیت گردآوری سروده‌هایش، پس از درگذشت وی، به عهده همسرش قرار گرفت. طیبه نعمتی زاده - با تمام مشکلاتی که پس از رفتن شریک زندگیش، از جمله نگهداری و تربیت چهار فرزند به عهده داشت - دست‌نوشته‌ها، یادداشت‌ها و اشعار محمدرضا را، که نامرتب و پراکنده در چندین قفسه و کیسه و پوشه قرار داشتند، مرتب و مدوّن و، براساس آنها، کتاب *فصل خاکستر* را در سال ۱۳۷۰ منتشر کرد.

نعمتی زاده، افزون بر سخنرانی و شعرخوانی در برنامه‌های ادبی بوشهر، در فاصله سال‌های دههٔ چهل تا پنجاه، مقالات بسیاری در نشریات محلی آن زمان مثل پرهون، مرجان، تکاپو و بیکاراندیشه به چاپ رساند. او علاقهٔ بسیاری به دو شاعر جوان روسی، چنگیز آتمانوف و آنا آخمتاوا - که در سال‌های دههٔ ۴۰ تا ۵۰ در ایران بر سر زبان‌ها افتاده و به شهرت رسیده بودند - داشت و چند شعر از آنا آخمتاوا ترجمه کرده بود که در جلسات دوستانه می‌خواند و بعداً آنها را در نشریهٔ پرهون دبیرستان سعادت به چاپ رساند.

سایر سروده‌های نعمتی زاده، یعنی *صداهایی در باران* و *قصه‌های دل‌بستگی* و *منظومه‌های تماشا*، همراه با سه کتاب قبلی در مجموعهٔ اشعار محمدرضا نعمتی زاده توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی به چاپ رسیده که در حضور شماست.

دو کتاب دیگر، به نثر، (منتشر نشده) از نعمتی زاده موجود است یکی به نام *علایم و آثار* و یکی به نام *۲۵۶*.

تفکرات فلسفی و ریاضی

کتاب *۲۵۶* حاصل تأملات او در اسرار بدن آدمی است؛ همچنین تقارن اعضای بدن انسان با اعداد ریاضی یا صورت اسم ائمهٔ اطهار^ع. نعمتی زاده دربارهٔ تقارن اعضای بدن انسان با اعداد ریاضی به تأملاتی پرداخته و نظریاتی را ارائه کرده است. او معتقد بود:

انسان، وقتی که به حالت خبردار ایستاده است، سرش به شکل عدد ۵

است، دست راستش از شانۀ به پایین به شکل عدد ۲ و دست چپش از بالا به پایین به شکل عدد ۶ پس شکل انسان می شود ۲۵۶.

انسان، به طور متعارف، دو ردیف دندان دارد؛ ۱۶ عدد در بالا و ۱۶ عدد در پایین، پس یک ردیف دندان بالا ضرب در یک ردیف دندان پایین، باز هم، می شود: $۱۶ \times ۱۶ = ۲۵۶$

شکل لبها به شکل عدد ۴ است. انسان دارای دو لب است وقتی که لبها به هم می خورند باز هم می شود: $۴ \times ۴ = ۱۶$ و $۱۶ \times ۱۶ = ۲۵۶$.

نعمتی زاده عدد گوش راست را ۲۲۵ محاسبه کرده است؛ حال اگر این عدد را روبه روی آینه قرار دهیم می شود ۵۶۶ و چون انسان دو بُعدی و دوحرکتی است بنابراین هر عددی به دست آید وقتی که آن را در آینه بنمایانیم عکس آن آشکار می شود. در بدن انسان نیز به همین گونه است؛ مثلاً لاله گوش راست به شکل عدد ۲ و فرورفتگی داخل گوش نیز به شکل عدد ۲ و حفره داخل گوش به شکل عدد ۵ است؛ پس عدد گوش راست ۲۲۵ و طرف چپ برعکس آن، عدد ۵۶۶ است. او همچنین برای ابرو، گونه، چانه و بینی، اعداد و حروفی را در نظر گرفته بود. این قبیل تأملات او در اواخر عمر، درباره خلقت آدمی و معجزه خالق و تقارن اعداد ریاضی با اندامهای بدن انسان، همچنین تفکرات او درباره امامان معصوم، کیفیت خاصی داشت. عدد ۲۵۶، مخصوصاً، از این لحاظ که سال میلاد حضرت مهدی^ع هم هست، برای نعمتی زاده الهام آفرین بود.

نعمتی زاده معتقد بود که در دنیا دو نوع مکتب برای جست و جوی حقیقت

به وجود آمده است؛ مکتب شرقی و غربی. حکمای مشرق‌زمین معمولاً از راه کشف و شهود و تفکر به اسرار جهان رسیده‌اند و عالمان مغرب‌زمین با آزمایش؛ اما روش درست و صحیح استفاده از هر دو شیوه برای یافتن اسرار حقایق است؛ یعنی هم کشف و شهود و الهام و هم آزمایش و استدلال. کار درست اصولی برای انسان همراهی با طبیعت است؛ یعنی بکوشد اسرار طبیعت را به دست آورد. به بیان دیگر، راه درست رسیدن به کمال بینش و دانش، همراهی با طبیعت است و کشف قانون آن.

نعمتی‌زاده، براساس پرورش خانوادگی، از ابتدا، به مباحث عرفانی متمایل بود. در سروده‌های دهه سی و ی، به فراخور فضای فکری و فرهنگی و سیاسی روزگار، گرایش‌های متفاوتی را از لحاظ فکری می‌توان دید، اما از دهه پنجاه به این سو، شاهد تقویت و گسترش انگیزه‌ها و افکار مذهبی و عرفانی او، به موازات گسترش مطالعات او در این زمینه‌ها، هستیم.

شعر نعمتی‌زاده

نعمتی‌زاده ذاتاً شاعر بود. جوش و خروش و، به اصطلاح، جنون شاعری در وجودش موج می‌زد. در گونه‌های مختلف شعر، اعم از دوبیتی، رباعی، غزل، چهارپاره، مثنوی، منظومه‌های بلند در عروض نیمایی، اشعار دو وزنی و دو قافیه‌ای طبع آزمایی می‌کرد. شعر او ساده، روان، مردمی و اجتماعی است، پیچیدگی و ابهام در شعرش کمتر دیده می‌شود، اما اوج تشبیه و استعاره و خیال در شعرش آشکار است. گرچه صراحت

در بیان به شعر لطمه می‌زند، در شعر عاشقانه نعمتی زاده صراحت به زیبایی کلام افزوده است:

دلم کبوتر مشتاق آب و دانه توست
قفس خوش است اگر در میان خانه توست
به لطف دست تو عادت گرفته هستی من
همیشه مرغ مرا اشتیاق دانه توست
نه سیر باغ دلم خواهد و نه دیدن گل
گل همیشه بهارم در آستانه توست
خوش است غوطه در امواج بوسه تو زدن
کران لذت من بحر بی‌کرانه توست
دو چشم روشنت ای گل دو کرم شب تاب است
چراغ خلوتم از این دو نازدانه توست
شراب می‌کده‌ها با خممار همراه است
بساط تازه‌دلی در شرابخانه توست
چه غم که یکدلی از هیچ گل نمی‌بینم
بهار دولت من عشق یکدلانه توست
(ص ۲۹۶-۲۹۷)

او در سرودن غزل، در منطقه جنوب، نظیر نداشت. در تازگی بیان، شیوایی گفتار و کاربرد واژه‌ها و تشبیهات بسیار توانا بود؛ ترکیبات تازه مثل سبز باغ، امواج بوسه، کران لذت، عشق یکدلانه، بساط تازه‌دلی، در شعر بالا، همه ترکیبات و تشبیهات تازه‌ای است که در غزل وی جان گرفته‌اند. او دوبیتی را، که در میان مردم جنوب روش خاصی دارد، استادانه می‌سرود:

شب‌ی کام دلِ ناشاد دادی به من افسون‌پرستی یاد دادی
نشستی مست و همچون شعله‌ای زرد شکنج گیسوان بر باد دادی
(ص ۸۰)

شبی چون گل به دامانم نشستی چو اشکی بر دو چشمانم نشستی
به پایت سوختم شمع جوانی چرا ای شعله بر جانم نشستی؟!
(ص ۸۱)

پیش از این دربارهٔ تأثیرپذیری نعمتی زاده، در سرآغاز راه شاعری، از سرایندگانی چون فریدون مشیری و چهارپاره سرایان رمانتیک روزگار، از قبیل فریدون توللی، سخن گفته شد؛ مثلاً فریدون توللی سروده بود:

دور آنجا که شب فسونگر و مست خفته بر دست‌های سرد و کبود
دور آنجا که یاس‌های سپید شاخه گسترده بر کرانهٔ رود
دور آنجا که می‌دمد مهتاب زرد و غمگین ز قلّهٔ پُر برف
دور آنجا که بوی سوسن‌ها رفته تا دژه‌های خامش و ژرف ...
(توللی، رها، ص ۱۱۶)

و نعمتی زاده، در شعری که به سال ۱۳۳۲ سروده، گفته است:

دور آنجا که دختران سپید حلقه بر گرد ماهتاب زنند
دور آنجا که ابر باران‌ریز شوید از گرد نخل‌های بلند
دور آنجا که از صدای نسیم سحر از خواب گل شود بیدار
دور آنجا که سیمگون خورشید رخ فروزد ز تیره‌گون کهسار
(ص ۳۹-۴۰)

با کشف شعر نیما و آشنایی با فراز و فرود شعر نو، سروده‌های او عمق و شیوایی دیگری پذیرفت و بومی‌گرایی و توجه به فرهنگ و آداب و رسوم و محیط جغرافیایی جنوب، به شعرهای نیمایی او رنگ و بویی

جنوبی بخشید. جاشوان آفتاب سوخته و کشتی‌ها و لنج‌ها و آب و هوای شرجی جنوب و اصطلاحات مردم آن خطّه و تجربیات انسان جنوبی و دردها و رنج‌ها و دغدغه‌های او به زیباترین شکل در شعر نعمتی‌زاده جلوه کرده و باعث رشد جریان شعر بومی‌گرای جنوب شده است. او، در شعر «بندر»، این‌گونه حال و هوای داغ بوشهر را به تصویر کشیده است:

در شب نمناک شهریور

تاول داغ عرق ریزان به روی پوست

بوی شرجی در هوای خانه‌ها

بوی خیس خاک

در شب خاموش بندر

(ص ۱۶۲)

توجه نعمتی‌زاده به شعر نیمایی، البتّه از دل‌بستگی او به غزل و قالب‌های سنتی نمی‌کاهد. پدیده جالب توجه بعدی در غزل‌های او رویکرد به شعر سبک هندی، به‌ویژه غزل‌های صائب تبریزی، است. برای مثال، نعمتی‌زاده می‌گوید:

پیش طوفان دلم سینه دریا تنگ است

اسب سودای مرا پهنه صحرا تنگ است

(ص ۱۱۸)

و صائب دیوان، ج ۲، ص ۷۳۳، پیش‌تر، سروده است:

چون گره بر لب گفتار چو مرکز نزنم؟

عرصه دایره خُلق عزیزان تنگ است

نعمتی‌زاده (ص ۳۳۴) سروده است:

یک ناله هم نشد ز دل بی‌نوا بلند از ساغر شکسته نگردد صدا بلند
و صائب (دیوان، ج ۴، ص ۲۰۲۷) با همین وزن و قافیه و ردیف گفته است:
از پختگی ست گر نشد آواز ما بلند کی از سپند سوخته گردد صدا بلند

نعمتی زاده:

در نگاهش چیست، آن افسون که دل‌ها بشکند
موج نرم آخر دل رویین خارا بشکند
و صائب (دیوان، ج ۳، ص ۱۲۶۱) سروده است:

همّت مردانه می‌خواهد گذشتن از جهان
یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند
نعمتی زاده، البته در صائب توقّف نمی‌کند و حال و هوای روحی‌اش او
را به دریای پرتلاطم شعر مولوی می‌کشاند.

وزن شعر مولوی وار

یکی از ویژگی‌های شعر مولانا جلال‌الدین مولوی در دیوان شمس حرکت و سرعت در وزن، جان یافتن کلام در مصرع‌ها و ضربی بودن آنهاست. دلیل ضربی بودن شعر مولوی، که در شعر شاعران دیگر دیده نمی‌شود یا به ندرت دیده می‌شود، همان سماع مولویه است. مولوی بعد از غیبت شمس، تقریباً در چهل و دو یا چهل و سه سالگی، هجران و فراق این پیر مراد خود را با حرکت، نشاط روحی و رقص عارفانه جبران کرد و درد هجر را با مشغول ساختن خود به سماع صوفیانه تسکین می‌داد. مولوی

این رقص را به منزله حرکت افلاک می دانست. نشانه‌هایی از روح سرکش و هیجانی مولوی و شور و شعور و درک حضور او بود که با سماع از عالم خاکی گذشته و به درک جمال حق، که محبوب ازلی و ابدی او بود، می‌رسید و در این لحظات بود که حرکت را با شعر تلفیق می‌کرد و می‌سرود و با صدای بلند می‌خواند و دست‌افشانی و پایکوبی می‌کرد؛ روی زمین، پای بر سر افلاک داشت و جهان را به هیچ می‌گرفت.

دست فشانم چو شجر چرخ‌زنان همچو قمر

چرخ من از رنگ زمین پاک‌تر از چرخ سما

(کلیات شمس، ج ۱، ص ۳۱)

مولوی در اوج بی‌قراری چنان در خود فرو می‌رفت که ناخودآگاه یا

خودآگاه ترکیبات، واژه‌ها و سازه‌های جدیدی را در شعر وارد می‌کرد.

خواجه سلام علیک گنج وفا یافتی

دل به دلم نه که تو گم شده را یافتی

هم تو سلام علیک هم تو علیک‌السلام

طبل خدایی بزن کاین ز خدا یافتی

ای دل‌گریان کنون بر همه عالم بخند

یار منی بعد از این یار مرا یافتی

(همان، ج ۶، ص ۲۳۶)

هم نظری هم خبری هم قمران را قمری

هم شکر اندر شکر اندر شکر اندر شکر

هم سوی دولت درجی هم غم ما را فرجی

هم قدحی هم فرحی هم شب ما را سحری

(همان، ج ۵، ص ۲۰۲)

آنچه دربارهٔ مولوی، شعر و ضربی بودن ابیات او گفته شد، تا حدود زیادی، بر نعمتی زاده و شعر او نیز صدق می‌کند. غلیان روحی و تأثر شاعرانهٔ نعمتی زاده به حدی بود که بیشتر از نوشتن به تفکر مشغول بود. در حقیقت، چنان در تسخیر روح شاعرانهٔ خود بود که مولوی وار می‌زیست. زندگی او، که در جوانی زندگی درویشانه‌ای داشت و گهگاه ردا و خرقة می‌پوشید و کشکول و تبرزین به دست می‌گرفت و در خیابان به حرکت درمی‌آمد و هو می‌کشید و مدح علی‌ع می‌گفت، مثل زندگی هیچ کدام از شاعران بوشهر و فراتر بگویم شاعران ایران نبود؛ مولوی دیگری بود در قالب نعمتی زاده:

مرد دَدَرَم خوانی می‌دانم و می‌دانی
از خود به درم خوانی می‌دانم و می‌دانی
مرد دَدَرَم، دردم، دَرَم، دَدَرَم، مردم
شبگرد ددر گردم، می‌دانم و می‌دانی...
(ص ۳۳۶)

این اوزان ضربی، روح آشفته و هیجانی شاعر را نشان می‌دهد که بی‌قراری شاعرانه از آن می‌تراود. بی‌قراری‌ها و دگرگونی‌های نعمتی زاده با دیگران متفاوت بود؛ او هرچه می‌دید، خدا بود و انسان و به‌جز انسان به چیزی دیگر فکر نمی‌کرد. سرودن اشعاری دربارهٔ خداوند، قرآن، پیامبر اکرم ص ائمهٔ اطهارع، رهبران مذهبی و انقلاب اسلامی جزو روح او شده بود.

وقت رسیدن رسید یارا! سلام علیک
موقع دیدن رسید یارا! سلام علیک...

باد وزیدن گرفت باغ دمیدن گرفت
میوه رسیدن گرفت یارا! سلامّ علیک...
ضامن آهوا! سلام قوت بازو! سلام
دایه و دارو! سلام یارا! سلامّ علیک...
قرآن، قرآن! سلام جانان جانان! سلام
درمان، درمان! سلام یارا! سلامّ علیک...
درمانم کن درست دل به توأم راه جست
فرمان فرمان توست یارا! سلامّ علیک
(ص ۳۶۲-۳۶۳)

در این شعر مرکب و پرقافیه، روح متلاطم شاعر را در لحظه‌های در خود فرورفتگی می‌بینیم و متوجه می‌شویم که این شاعر نیست که شعر می‌سراید بلکه این شعر است که شاعر را به طرف خود جذب و جلب می‌نماید.

در زندگی شاعرانه و شعر نعمتی‌زاده دوره‌های خاصّ و مختلفی را می‌توان مشاهده کرد.

نعمتی‌زاده، به‌جز صائب و مولوی، به مقتضای عوالم شاعری، به شاعران هم‌روزگار خود، از قبیل شهریار و رهی معیری و دیگران، نیز توجه داشته و گاه اشعاری در اقتفای سروده‌های آنان آفریده است.

نعمتی‌زاده و منوچهر آتشی

نعمتی‌زاده بی‌شک از شاعران تأثیرگذار جنوب به‌شمار می‌آید. تسلط او بر دو حوزه شعر سنتی و شعر نو و سپید، در میان شاعران مشهور جنوب و حتی شاعران هم‌نسل دیگر او در روزگار ما، به او شخصیت ادبی ویژه‌ای بخشیده است.